

بقلم آقای حاجی حسین نخجوانی

وصیت نامه خواجه رشیدالدین فضل الله

وزیر که بصدرالدین محمد ترکه نوشته

خواجه رشیدالدین فضل الله موقعی که مبتلا بمرض سختی بود در حال بیماری نامه بصدرالدین محمد ترکه اصفهانی نوشته و در آن نامه وصیت فرزندانش و صورت مقروعات خود و تقسیم آنها را ذکر نموده است و چون این وصیت نامه صورت جامع و مفصلی از املاک و اموال خواجه و تعداد کتب در کتابخانه (ربع رشیدی) و اسامی فرزندان و اشاره به بعضی موقوفات به اماکن خیریه و (ربع رشیدی) بود همچنین از حیث انشاء و سبک تحریر آثرمان و بعضی مزایای تاریخی قابل ملاحظه بود لذا در این نشریه عین آنرا با شرح مختصری راجع بصدرالدین محمد ترکه اصفهانی باستحضار قارئین محترم میرسانیم

بصدرالدین محمد ترکه اصفهانی در زمان خواجه رشیدالدین فضل الله از محول علمیه و مجتبیان اصفهان بود مابین خواجه رشید و صدرالدین محمد ترکه نسبت اوست که در صورت مکانیکی که خواجه بصدرالدین محمد ترکه نوشته در مساجد خواجه منظور است لیکن از مکتوبات صدرالدین محمد ترکه که خواجه رشید اثری در دست نیست از مفاد مکتوبات خواجه بصدرالدین عظمت شأن و علو مقام صدرالدین محمد ترکه معلوم و مشهود است (ترکه) بضم تاء اسم خاندان یا باصطلاح امروزی نام فامیلی بود در اصفهان که در قرنهای هشتم و نهم و دهم رجال برگزیده از آن

خاندان بظهور رسیده مقام صدرالدین محمد تر که در نزد سلاطین و وزراء آن زمان بسیار محترم و برکرامی بود روزی صدرالدین محمد مکتوبی بخواجه رشید نوشته از زیادی و سنگینی مالیات اصفهان و زحمات و صدمات اهالی از پرداخت مالیات شکایت و استدعای تخفیف نموده خواجه فی الفور جوابی نوشته و همراه شخصی محترم از نزدیکان و مقربان خود موسوم بخواجه علی فیروزانی باصفهان فرستاده که باتفاق و نظریات صدرالدین محمد تر که تخفیف گامی در مالیات و بدهی آنصفاحات بدهند از تاریخ زندگانی صدرالدین محمد تر که شرح مبسوطی در دست نیست لیکن در کتاب سبک شناسی با تصور ترقیاتی جلد سوم تالیف دانشمند محترم ملک الشعراء بهار شرح مفصلی راجع بصاین الدین علی تر که اصفهانی هست که از خاندان تر که بوده و با احتمال قوی پیرم همین صدرالدین محمد تر که است و تألیفات بسیاری در آن کتاب از صاین الدین علی تر که نوشته (۱) عین عبارت کتاب راجع بصاین الدین علی و شرح خاندان تر که در کتاب سبک شناسی چنین ذکر شده

(این مرد دانشمند خواجه صاین الدین علی بن محمد بن محمد تر که اصفهانی است وی از علما و علما زادگان اصفهانست و اصل وی یعنی جدش سید محمد ترک بوده است اصل آنان از خجند است و از این سبب به (تر که) بضم تاء مثناة مصغر ترک معروف گردیده اند الخ) افضل الدین صدر تر که اصفهانی مترجم ملل و نحل شهرستانی نیز منسوب باین خاندان است و شرح حال وی در اول کتاب فارسی ملل و نحل شهرستانی مفصلاً مسطور است و با احتمال زیاد برادر صاین الدین علی تر که است میان خواجه رشید الدین و صدرالدین محمد

(۱) راجع به اسامی تألیفات و شرح زندگانی صاین الدین علی تر که اصفهانی

رجوع شود به کتاب سبک شناسی جلد سوم صفحه ۲۳۰

تر که رشته محبت و الفت نیز فراهم بود صدرالدین محمد چندین کتاب بنام
 خواجه رشید تألیف نموده و خواجه رشید در یکی از مکاتیب خود که
 بصدرالدین محمد تر که نوشته از کتاب وی موسوم به کنوزالافراح فی معرفة
 الاشباح والارواح که بنام خواجه رشید تألیف نموده تمجید و تحسین بسیاری
 کرده و در مقابل آن مقدار زیادی تحف و هدایا بصدرالدین محمد تر که
 فرستاده و نیز در مکتوب دیگری که بمولانا عقیف الدین نوشته از علما و
 فضلائ که بنام خواجه بعضی کتب و رسالانی تألیف کرده اند قدردانی و
 سپاسگذاری کرده و مخصوصاً از صدرالدین محمد تر که اصفهانی بسیار
 تعریف و تمجید نموده و در حق کتاب دیگری موسوم به (حکمة الرشیدیه)
 که او را نیز بنام خواجه رشید تألیف کرده بود ابراز مسرت و خوشنودی
 نموده و بعضی تحف و هدایا توسط عقیف الدین بوی فرستاده و از حقارت آنها
 معذرت خواسته جهة دانستن عظمت شأن و علو مقام صدرالدین محمد تر که
 نزد خواجه رشید قسمتی از آن مکتوب بطور خلاصه ذیلاً نوشته میشود پس از
 چندین سطر از اول مکتوب بمولانا عقیف الدین چنین مینگارد

اهل دانش و دانش که سر دفتر آفرینش اند هر يك بنام این ضعیف
 کاتبی مضروب و سلاله مسوع در علم معقول و منقول بعبارتی عقل آمیز
 و نظم و مدبری دانش آگین نوشتند و پیوسته باناده و استفاده این فقیه حقیر
 مشغول میشمودند و بحل دلائل مشکل و مسائل معضل قیام می نمودند و مصنفات
 این مشتاق را چون مطالعه میکردند هر يك در مدح و تحسین و ثنا و آفرین
 فصلی بلیغ بعبارتی فصیح بر آن مینوشتند و به برکت علم زمام نفسم از قبضه
 غفلت دولت بیرون میبردند و در خلوتخانه وجود بصر بصیرتم را بکحل شهود
 معبود مکحل میفرمودند علی الخصوص جناب مولانا البحر الخضم والطود الانم
 سلاله العلماء خلف الفضلا مفتاح کنوز الحقایق کشاف رموز الدقائق کعبه العارفین

و قبله الطالین مبدع انواع البرایه مخترع اصناف البلاغه مطلع العرفان معدن
جواهر الايمان قطب سماء الوجود شمس فلك الجود بلبل کلزار فضل کلین
بستان عقل مظهرای منشور (علماء امتی کانیاء بنی اسرائیل) مولانا صدر الدین
محمد تر که ادام الله علينا ظلاله

آنکه شد خوشه چین خرمن او شافعی با همه فراست و عقل
وانکه شد جرعه نوش مجلس او یافعی با وجود دانش و فضل
کتاب حکمه الرشیدیه که خزینه جواهر فصاحت و گنجینه تقود بلاغت
است باسم این ضعیف نحیف نوشت و فرستاد مشحون بهزار نکته موزون
و بر هر نکته هزار دل مفتون این حقیر از غایت بشاشت گفت منت الحمد که
باری عزشانه چنین پایه رفیع و جاهی منیع باین کمیته ارزانی فرموده است
که چنین فاضلی کامل و عالمی عامل

آنکه شمع از هوای صحبت او	همه شب تا بروز دیده تر است
دامن فکر او پراز لول، لول، است	صدف طبع او پر از گهر است
در سرا بوستان دانش او	هر درختی که هست بازور است
باز عقل و همای رایش را	بیضه نه سپهر زبر بر است
در جهان از حلاوت سخنش	دهن طوطیان پراز شکر است
بنا وجود سخا و همت او	کان و دریا حقیر و مختصر است

چنین تصنیفی شریف، که موجب بقای نام و سبب حصول کام دوجاهانی
است بنام این نحیف موشح فرموده حالیا عجاله الوقت امتعه لطیف و تحف ظریف
و ثیاب فاخره دوخته و غیر دوخته و پنج اسب راهوار و دواستر دلال رفتار و
دو بدره سیم و دوهزار مثقال طلا بحق الجایزه بمصنف مذکور که بحقیقت
مخدوم بحق و استظهار مطلق جهانیان است فرستاده شد و از غایت شرمساری
بدین ایات عذر خواست

هدیه که فرستاده ام بخدمت تو اگر حقیر نماید بلطاف خود بپذیر
تو بحر زاهر عامی و فضل میدانم که جرم قطره نماید به نزد بحر صغیر
ز آفتاب کمال تو این مرادم هست که همچو ذره رساند مرا بچرخانید

وصیت نامه خواجه رشید که بصدرالدین محمد ترک نوشته است

سلام کایام الشباب طراوة وعهد التلاقی بعد طول التهاجر
علی حضرة ظلت تقبل ارضها شفاه الاعالی رغبة فی النفاخر

مشرقة بزرگوار که مشحون بکنوز بشارت بود رسید و تشریف رموز
و اشاوت را پوشید و از نمایه ثلاثه که زبان و دلب است پوشانید و در
مقام امین بر سریر نشانده و از طی هر رمزی دانست آنچه دانست و از حرفی
خواند آنچه خواند يك حرف کافی است اگر فهم و افیست و يك رمز بس است اگر
در خانه کس است چون شرح شوق از حیز حد و مرکز عد بیرون است
بدان جهة در تقدیر آن خوض نمیکند

هجر او غلب خوابم از دیده گشاد خواب دل کبابم از دیده گشاد
یاد او چو آتش است اندر دل من حالی که در آمد آیم اردیده گشاد
آنکه در بیت تسلی خدای این ضعیف بقام گهربار و کلام در رنثار نوشته
بود يك که شعر

وفی السماء نجوم غیر ذی عدد وایس تکسف الالشمس والقمر

هر آینه در پی فرح ترح و در عقب قبض بسط است و جهان مرکب از
امور متضاد است چون نوش و نیش و مرهم و ریش و داء و دواء و رنج و شفاء
ظلمت و ضیاء و کدورت و صفا و هیچکس از قید اسر و شبکه قهر او نرهد
است چه دنیا، دنی محل هجوم عموم و هدف رجوم نجوم است بسی بخدود
اسیاف خدود اشراف شکافته و بنوک مناسل مفاصل اکابر و انامل بریده

وزرای کامکار و امرای تامند از ^(۱) ضجیع و اکیل غراب گردانیده

نظم

بعبرت نگیر در امیر اجل که چون شد اسیر کمند اجل

کیون از صدور عظام قدیم نیننی بغیر از عظام رمیم

مغرب دور سلم و تور و هادم قصور خاقان و مغفور است و ورطه تحیر و لجه

نحس و غرقاب آفات و لجه عاهات و مصاید غمناکی و قید دردناکی و محل

فترت و مقام عبرت است و خایساک ^(۲) حوادث و سرکوب و سندان مصابرت

در او پر از صدای آشوب است

نظم

دوایش درد و وصلش هجر و گل خار سرورش اندکست و غصه بسیار

هر آن شربت که در دکان دهر است چو می بینم نه تر باق است زهر است

و در احوال دنیا تدبیری باستقصا و تاملی بسزا کرده ام منازل او را معسکر محن و

مراحل او را مخیم قوافل فتن دیدم و نیران مصائب و زمهریر نواب او را محض

عذاب جیحیم و عین عقاب الیم یافتم

در این مانم سرای زندگانی مسلم نیست کس را کامرانی

بدان جهت در مدت عمر و اوان دولت از ناوک آه سحرگاه مظلومان و ز فیر تغییر

محرومان بر حذر بودم و از سوء افتتاح و اختتام (الظلم ادعی شیئی الی تغییر

نعمه و زوال دولة) اجتناب کردم و سیاق فصول و اساس اصول خود بر نشر

اوصاف انصاف نهادم و در تحصیل نیکنامی سرمایه مقدرت و بضاعت استطاعت

مصروف گردانیدم و در باب دفع عساة و قمع بغاة بانهها کوشیدم و چون مساعی

۱ - ضجیع بمعنی میخوابه

۲ - خایساک بمعنی چکش آهنگران

اهل عالم و اجتهاد بنی آدم باستطالاب معاش مقصود دیدم و در آن هر يك را شیعی و نهجی و صورتی یافتیم که خلائق بوسیله آن بمقام محمود و سر رشته مقصود رسند و صورت مطالب و نقش مارب را در کسوه ظهور بمردم نمایند و هر که را مزاج قویم و طبع مستقیم بود هر آئینه کمر اجتهاد بندد تا خود را بمنزاتی شریف و مقامی منیف رساند بنا براین مقدمه این ضعیف نحیف بر بستر کسالت نیاسودم و بر مانند جهالت نفنودم و به هر چه رقم عدم دارد التفات نکردم و درین رباط دو در تا توانستم اساس عدل را محکم و ارکان احسان را مشید گردانیدم و بمال فانی بقای جاودانی حاصل کردم اکنون که بسبب خسوف مرض مخوف آفتاب عمر در مغرب زوال روی نهاده است و بای اهل بشه شیر اجل خواهند برید و وقتست که قفس بدن را از عندلیب خوش الحان خالی گردانیم و بگلشن اعلی و وطن اصلی خود بر موجب حکم (یا ایتهالنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیته فا دخلی فی عبادی و ادخلی جنتی رجوع کنیم و بمقتضای

کل المنازل للکریم جملة لکن منازلہ القدیمة اجملة

کاش جهان را بگلشن جنان بدل کنیم بدین سبب این ضراعت نامه را بر موجب تذکره بحضور باحضور آن مخدوم فرستادیم و در باب فرزندان وصیتی رفته توهم که از حال ایشان غافل نباشند و از آنچه بملکیت ما درآمده از املاک و اسباب و چهارپای بعضی وقف کرده و بعضی بهر کس از فرزندان داده ام اول املاک که در ربع مسکون خریده و عمارات کرده مجموع را بعضی وقف بر ذکور دون الاناث و بعضی بر اناث دون الذکور و بعضی به ملکیت بعلماء اسلام داده ام دوم املاکی که در ممالک بشنم این ضعیف مسقی و مزروع است در املاک خاصه و غنیاع غازی که هم باین کمینه تعلق دارد سوای مزارعان دیگر که از ایشان حاصل بجنس می ستاند بدین موجب است

تفصیل القدانات (۱) بالاممالک

در عراق ۳۷۰۰ فدان در روم بمعرفت فرزند جلال ابقام الله تعالى
 ۱۵۹۰ فدان ولایات شهر زول و کوی و لهند (کذا) بمعرفت منکلی
 بوقا کلمانچه ۳۰۰ فدان عراق عجم از سلطانیه تابول دزه چنانچه همدان
 و قزوین و ولایات جزء او پراهان (۲) داخل باشد و تمام سلوکان اصفهان
 چنانچه مفصل آن در دفاتر نوشته الف فدان آذربایجان بمع ولایاته
 بحسب مفصل نواب ۱۰۴۰ فدان ولایات متعدده بمعرفه مولانا جلال الدین
 اصفهانی ۹۴۰ فدان ولایات ابرقوه و اقلید و سمرق و سردسیر شیراز بمعرفه
 خواجه عنبر و خواجه صندل (کذا) ۱۰۰ فدان ولایات یوانات و هرات و
 مروک و سرجهان ک. وقف (ربع رشیدی) و مدرسه امرات است ۲۰۰ فدان
 ولایات گرجستان و وان و وسطان و گیزان و آونیک و بدلیس و بدلیس
 (کذا) و اخلاط و سمعت و حسن کفیفا و ارزن و حیزان و معدن بمعرفه نواب
 فرزند اتر پیر سلطان طال عمره ۳۰۰ فدان ولایات خراسان بمعرفه نواب
 فرزند احمد طویل الله اعمار (کذا) الف فدان دیار بکر و دیار ربیع بمعرفه
 نواب فرزند هم ابقام الله تعالى ۵۰۰ فدان ولایات اوغان بمعرفه مولانا
 قاضی محمد ابرقوهی (۳) ۱۰۰ فدان ولایات شیراز سوی اقلید و سمرق و
 سردسیر ۵۰۰ فدان ولایات شبانکاره و نیریز که وقف دو مدرسه شبانکاره
 است و تولیت بمولانا عند الدین ایچی و فرزندان تعلق دارد ۱۰۰ فدان
 کرمان ۵۰۰ فدان یزد و طبس و جندق ۵۰ فدان ولایات تستر و حویزه
 و دسبول بمعرفه خواجه سرور ۵۰ فدان ولایت کلان و کلین و جیجمال

۱ - فدان با تشدید بمعنی مساحتی است در مزارع و بمعنی جفت گاوی که زمین
 را شخم میکنند نیز آمده است

۲ - پراهان - فراهمان و سلطان آباد اراک حاله

۳ - محمد ابر قوه منشی خواجه رشید که مکاتبات وی را جمع آوری و

تدوین نموده

بمعرفه خواجه شاهین رومی و خواجه سعادت ۲۰۰ فدان ولایت قازآوایی
 ص ۳۰۰ از روم بمعرفه مولانا عمادالدین احمد سیواسی خریده ام ۳۰۰ فدان
 ولایت جبل جملویه و زرتیان و رامزو (۱) دورق بمعرفه خواجه جمال الدین عدل
 صدر دینان ۲۰۰ فدان ولایت سجستان بمعرفه ملک مظفرالدین ملک سیستان
 ۲۰۰ فدان ولایت غزنی و کابل و زابل و قندهار و و تهاور بمعرفته خواجه
 محمود کابلی ۲۰۰ فدان و اما املاک توران بعضی سیورغال سلاطین است
 و بعضی و کلای این ضعیف خریده اند و بجهت آنکه دور است و در حکم
 سلاطین ایران نیست باعیان آنجا بوجهی معین بضمن داده ام و وقف بر جمیع
 اولاد است ذکوراً و انثاً و اما املاک سند و هند که خریده و سیورغال
 سلاطین هند است وقف خانقاه شیخ الشیوخ شهاب الملک و الدین عمر السهروردی
 و پس الله روحه کرده ام دیگر تخیلات که در ممالک خریده و مقروس
 گردانیده بدن موجب است ۳۹ الف رأس دجیل الفی رأس بفرزند احمد به
 ملکیت داده ام ۵ الف رأس به هدیه ملک (۲) داده ام مندلجین الف رأس
 هم بفرزند هدیه به ملک داده ام طریق خراسان الف رأس هم بفرزند هدیه
 ملک داده ام ۱۰ الف رأس بفرزند احمد و علی بملکیت داده ام
 نهر علی الف رأس بمولانا عقیف الدین بغدادی و فرزندان او داده ام و
 واسط ۵ الف رأس بقاضی عین الدین و فرزندان او وقف کرده ام
 بصره ۵ الف رأس برجامع امیر المومنین علی علیه السلام وقف کرده ام
 گرمسیرات شیراز ۳ الف رأس وقف مدارس شبانکاره کرده ام خبیص ۵ /
 الف رأس وقف (ربع رشیدی) و اولاد ذکور است طیس الف رأس وقف

۶ - گویا مراد رامهرمز حالیه باشد بقرینه جبل جملویه که مغرب کوه گیلویه

است

۲ هدیه ملک دختر خواجه رشید است

(ربیع رشیدی) و مسجد شش گیله است (۱) و اما بساتین مکروم (۲) و مشجر که در ولایات واقع است از حیز حد و مرکز عد بیرونست و در وقفیه کبیر که بخط عبدالملک حدادیست مثبت و مقرر شده که هر سال از حاصل این موقوفات هفتصد و چهل و هشت هزار من نان و سیصد و بیست هزار من گوشت باریاب استحقاق و وظایف دهند و دیگر شرطها رفته که در دارالشفاء و دارالقران و دارالحدیث و دارالضیافه و غیره از بقاع خیر چه کنند ان شاء الله که در محل قبول افتاده باشد دیگر گله های اسب از ماریان و غیره که در روم و دیاربکر و تبریز و شیراز و کرمان است و بدست کدخدایان احشام سپرده مقدار سی هزار راس است و فرزندان داده ام ذکوا و انا و دیگر پنج هزار شتر ماده که در احیای عرب بدست خواجه و ذبیعه و غزنه (۳) (کذا) سپرده و پنج هزار شتر دیگر که بدست خلج (۴) سپرده ام فرزندان داده ام دیگر گله های گوسفند که در روم و بغداد و دیاربکر و شیراز و تبریز و اصفهان و مازندران و خراسان و لرستان و دیگر ممالک بدست کدخدایان احشام سپرده ام پانصد گله است هر گله پانصد راس وقف کرده ام به (ربیع رشیدی) که روغن و بشم و کشک و نتاج آنها سال بسال صرف خیرات و مبرات کنند دیگر ده هزار سرگاو ماده است که بدست دهاقین و رؤساء مواضع و قری سپرده ام فرزندان داده ام دیگر بیست هزار قطعه مرغ

۱ - شش گیله همان ششگلان از محلات تبریز است

۲ - از کرم معنی نیک مشفق است مراد باغ انگور است

۳ - ظاهراً عنزه صحیح است و آن نام قبیله مشهوری است از اعراب بیابان کرد که تا امروز بهمان حال بیابان کردی کامل باقی مانده اند در صحراهای حجاز و سوریه و عراق عرب جولان میکنند در عراق عرب آنها را عنزیه میگویند

۴ - از ایلات ایرانی که در عراق عجم ساکن بودند از اعقاب آنها در اطراف

قم و ادک باقی است

که بدست دهافین ورعایا، قراء مواضع تبریز و سلطانیه و همدان سپرده ام و وقف کرده ام بر دارالشفاء (ربع رشیدی) و دارالمرضاء سلطانیه و بیت الادویه همدان تا انتاج آنرا صرف بیماران کنند دیگر ده هزار قطعه قاز و ده هزار قطعه اردک که در قری تبریز و مراغه بدست جماعت قری سپرده ام بفرزندان داده ام دیگر هزار راس گاو نر و هزار راس دراز گوش وقف کرده ام بر (ربع رشیدی) و بسانین تبریز که این ضعیف انشاء کرده بجهت حمل فواکه و سماد (۱) و زبل و سنک و غیره و این چهاربایانرا بدست مزارعان قری مهرانه رود و باغ انان فتح آباد و رشید آباد سپرده ام دیگر ۲۵۰ قطار استر بفرزندان داده ام دیگر اسپان خاصه که در طویله بسته الفی راس بدوی بفرزندان داده ام دیگر بانصد نفر غلام خارج غلامانی که وقف شده بفرزندان ذکور داده ام دیگر سیصد نفر کنیز خارج کنیزانی که وقف شده بفرزندان اناث داده ام دیگر دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از زمین و پسر ساختم از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده ام وقف کرده ام بر (ربع رشیدی) و مفصل آن بدین موجب است آنچه بحل طلا نوشته است ۴۰۰ عدد آنچه بخط یاقوت است ۱۰ عدد آنچه بخط ابن مقله است عددان آنچه بخط احمد سهروردی است ۲۰ عدد آنچه بخط اکابر است ۲۰ عدد آنچه که بخطوط روشن خوب نوشته است ۵۴۸ عدد دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده ام همه را وقف گردانیدم بر (ربع رشیدی) دیگر اناث و قنادیل و شمعدانها و بسط و مساند و آلات طبخ و زبادی (۲) دارالضیافه و آلات دارالشفاء که ذکر و مفصل آن از حد بیرون است و بسالها جمع شده از جمله

۱ - خاکستر کود برای قوت دادن به زراعت

۲ - از زبد مشتق است مراد آلتی کرم گرفتن از شیر است

هزار خمره شربت از چین آورده‌اند و بغایت متکلف ساخته و اسماء اشربه بر آن نوشته و بالقاب این ضعیف موشح کرده‌اند و قویتهای معاجین هم در چین ساخته‌اند و اگر مفصل مجموع اناث ربع رشیدی، بنویسم موجب ملال و کلال باشد دیگر صدویست هزار کر (۱) غله که در ممالک ایران منیر (۲) است بفرزندان ذکوراً و اناناً داده‌ام و باهم قسمت کنند دیگر دراهم و دنانیر منقوده مبلغ دویست و پنجاه تومان غازانی کل دینار منها ثلثه مثاقیل و اغلب و کثیر بتجار امین سپرده‌ام و بدان تجارت میکنند و اسامی ایشان در جریده خاصه نبشته و (بمولانا شمس الدین محمد ابرقوهی) سپرده و شرط کرده که این وجوهات را بعد از ممات این ضعیف بدین نوع بربادشاه وقت و فرزندان این ضعیف ذکوراً و اناناً و ترمها و سربات و خواجه سرایان آزاد و غیره قسمت کنند بدین وجه که مفصل میگردد

فرزندان ۱۵۰ تومان	سرمات
ذکور ۱۰۰	سربات
الف تومان ۵۰۰	سربات
سرمات	سرمات
۲۵۰	تومان
تومان	تومان
سرمات	سرمات
۱۵۰	سرمات
تومان	تومان

دیگر طلا مقدار پنج هزار مثقال بفرزندان ذکور و اناث داده‌ام دیگر

- ۱ - کیل معروفی برای تعیین مقدار غله که در عراق معمول بوده
- ۲ - یعنی درانبار جمع آوری شده است

جوهر نفیس بعضی فرزندان و بعضی بحررها و بعضی بسریات داده ام دیگر
آتشه که به معرفت خازنان است آنچه موجود باشد فرزندان باهم قسمت کنند
دیگر فرزندان ذکور باهم الله تعالی بدین موجب که ذکر رفته بدان مخدوم
که سمو مناصب و علو مراتب ایشان از ذروه سماک و قمر افلاک عالی ترست
سفارش می رود واسامی فرزندان اینست ۱۴ نفر

خواجه سعدالدین	خواجه جلال الدین	خواجه مجدالدین
خواجه عبداللطیف	خواجه ابراهیم	خواجه غیاث الدین
خواجه احمد	خواجه علی	خواجه شیخی
خواجه پیرسلطان	خواجه محمود	خواجه همام

خواجه شهاب الدین خواجه علیشاه

ادبات اربعه نورات

فرمان خان	آی خاتون	شاهی خاتون	هدیه منت
-----------	----------	------------	----------

توقع بکرم جسیم مولوی چنانست که از حال ایشان غافل نباشد و بعین
غایتشان ملحوظ و بفراید فوایدشان مخصوص فرماید و این مکتوب بجهت
آن علمی شده تا بتمسک نگه دارند و نگذارند که فرزندان برهم زیادتی
کنند و مثل این صد مکتوب نوشته ام و بفضلائی عالم فرستاده اگر همه ضایع
شود یکی بماند حکم همه یکی باشد و چون این سواد در اکثر بلاد باشد
فرزندان را مجال تغییر و تبدیل نباشد و پیش همگان روشن باشد والسلام
سایه عالی پاینده و مستدام بود